

بهران و کالت

چون یکی از مباحث مفیدی که حقا بایستی در مجله کانون وکلا طرح شود و رفقا و همکاران ما بیشتر در اطراف آن بحث نمایند مطالب مربوط بامور صنفی و کالت بوده و بسط مقال در زمینه وظایف حرفه و اخلاقی و کالت همان بحث انتقادی است که مورد توجه متصدیان امور مجله است و چون با نشر پنجمین مجله کانون چنین استنباط میشود که توجه آقایان و کلا بیشتر معطوف بمطالب و مقالات علمی شده در این زمینه چیزی نگاشته نشده تا مورد مطالعه دیگران و انتقاد همکاران قرار گیرد علیهذا و برای اینکه با انتخاب عنوان بحران و کالت بهتر بتوانم توجه آقایان را با اهمیت موضوع جلب نمایم در مقام نگارش این مختصر بر آمده امیدوارم دوستان و همکاران عزیزم که اغلب تشنه اصلاح اوضاع و کالت و آماده تصفیه این دستگاه از هر جهت میباشند نظریات خود را ضمن مقالات عیدیه بوسیله مجله باطلاع سایرین برسانند. باشد که آنچه آرزوی ماست روزی جامه عمل پوشیده مقام و منزلتی را که وکیل دادگستری حقا و نصفا در جامعه دارد تحصیل و برد دیگران تحمیل نمایند.

تردیدی نیست که دستگاه قضائی کشور ما امروز از مرحله قضاوت ابتدائی بسیار دور بوده و علل و جهات متعدده که اغلب تا بهم مقتضیات عمومی و بعضا مخصوص بداخله دادگستری است مردم را از عدلیه گریزان و آرزومندان بقضاوت صحیح و عادلانه را کاملا مأیوس ساخته است که البته ذکر آن علل و جزئیات مربوطه بدان از حوزه موقعیت مجله کانون خارج بوده و جای ذکر آن در این مقام نیست.

آنچه مسلم است وقتی صحبت از فساد دادگستری مینمائیم. خواه ناخواه باید باین حقیقت تلخ اعتراف کنیم که طایفه و کلالی دادگستری هم در معرض انتقاد کلی واقع گشته و متأسفانه روش عمومی آقایان قضات هم که پیوسته در مقام بر سرش ارباب رجوع و بمنظور رفه شر از خود و کلارا

مسئول امر معرفی مینمایند مزید بر علت شده اذهان عمومی کم و بیش آماده قبول این مطلب و بالنتیجه موقعیت اجتماعی و کیل دادگستری در جامعه ما بخلاف ممالک دنیا نازل مانده است.

بنظر اینجانب قطع نظر از جنبه مبالغه و اغراق چون بشهادت تاریخ دنیا و بحکم وظیفه مقدسی که بر عهده و کلاست و کلاسی دادگستری در هر کشوری بایستی کلیددار و مشعل نگهدار اخلاق جامعه بوده و کسانی که جان و مال و حیثیت اشخاص هر روز بدست امین ایشان سپرده میشود باید علاوه بر هدایت و راهنمایی اجتماعی واجد صفای شخصی بوده از عیوب دیگران منزّه باشند تا بتوانند آنان را که در سراسیمگی انحطاط مبتلا یا بدست ظالمی گرفتارند نجات داده ظالمین و متجاوزین بحقوق اجتماع را بکیفر اعمال خود برسانند.

مسلم است که تماما چنانکه باید و شاید در مقام اصلاح خود و محیط خود بر نیائیم نه جای گله و شکایتی از این اعتراضات هر قدر بجا یا بیجا باشد داشته و بایستی امیدوار بمانیم که روزی بحق خود رسیده و مقامی را که حرقه ما شایسته آنست احراز نمائیم.

برای اصلاح و علاج هر دردی و قوف بدرد و تشخیص

مرض اول شرط حداقت است و اولین درد ما و کلاسی دادگستری عقیده من درد عدم تشخیص موقعیت ما در جامعه و مقامی است که اشغال نموده ایم .

شما امروز با هر کس صحبت از بدبختی های جامعه ما بنمائید می شنوید که نقص ایمان از طرف متعصبین و نقص تربیت از طرف متجددین را عنوان نموده و عموما متفقند که چون خدا و دستورات خدا! یا وجدان و الهامات آن فراموش شده تجاوز افراد بحقوق و نوامیس یکدیگر، خودخواهی بسیار در بیرون کشیدن گلیم خود از آب بدون توجه بحق دیگران که پایه و اساس انحطاط هر جامعه است شایم و متداول گشته شدت و ضعف آن در افراد تا بم ایمان یا تربیتی است که هنوز در آن شخص کم و بیش موجود یا بکلی فاقد آنست.

برای اصلاح چنین جامعه قبل از تعمیم تربیت یا رواج مذهب محققا احقاق حق مظلوم کیفر و مجازات خطاکار مؤثرترین طریقه بوده بشهادت عموم ادیان و قوانین طبیعت جسور بشر فاسد جز با اصلاح تدریجی و ارباب

و تهدید قابل اصلاح نیست .

قضات دادگستری و وکلا تنها طبقه میباشند که بار سنگین این مسئولیت بردوشان بوده و بهمین جهت است که شاغلین این دو مقام در هر جای دنیا محترمترین اشخاص آن جامعه بوده و چشم و چراغ اجتماع می باشند .

در ایران ما بدبختانه جامعه قضات و وکلا چنانکه باید واجد این احترام و شخصیت نبوده سهل است خودایشان بحق و مقام خود واقف نیستند بهمین جهت است که می بینیم قضات دادگستری با مقام شامخ علمی و تجربیات عملی که اغلب دارند از نظر شئون اداری و ترقیات اجتماعی از دیگران عقب تر مانده با قبول خس و خاشاکهای بیشماری در بوستان قضاوت مانوس شده در مقام تصفیه جامعه خود با تبلیغ حرمت مقام قضاوت نیستند. قضات خوب مراکز حساس قضاوت را تخلیه نموده بعزت و انزوا خو گرفته. بازرس ویژه اداره حقوقی. اداره نظارت. و امثال آن را برکرسی دادگاهها رجحان داده اند و با فلسفه بی قیدی و جسارت نباشد درویشی که مخصوص جامعه ماست با چشم باز بهزاران عدل خلاف حق و قانون مینگرند و ساکتند در نتیجه میدان برای معدودی اشخاص فاسد باز مانده کارما بجائی رسیده است که می بینیم.

اما در مورد وکلای دادگستری بایستی باین حقیقت تلخ اعتراف نماییم که هیچ جماعتی. هیچ دسته. هیچ صنفی در هیچ جای دنیا به پراکنندگی ما وکلا نبوده اغلب از درد یکدیگر بیخبر مانده بیشتر همکارانمان را دشمنان خود فرض نموده جنبه رقابت که مخصوص داخل دادگاه است در خارج از محیط محکمه که بر جنبه رفاقت که لازمه هر حرفه و شغلی است غلبه نموده جز عده بسیار قلیلی که واقعا دستشان همیشه برای گرفتن دست دیگران دراز و از هر گونه کمک و مساعدتی نسبت بسایرین مضایقه ندارند و طبعا این عده از هر جهت آماده اصلاح دستگاه دادگستری و تثبیت موقعیت و کیل در آن دستگاه میباشند بقیه دلخوشند که دعوی موکل نبود را نزد قاضی برده حرف خود را بکرسی بنشانند و غافلند که اگر قضاوت بسیر قهقرائی خود ادامه دهد و علاجی نشود دیر بازود و کیل زرننگتر دیگری از همان عواملی که امروز موجب فتح ایشان است استفاده نموده فردا بر ضررشان مچیز گشته پیروزی فعلی بشکست قهری بعدی منجر گشته و

طبعاً روزی که دادگستری بمنتهای درجه انحطاط خود برسد از همه زودتر خاکش بچشم و کیل خواهد رفت.

نتیجه این تشمت و پراکندگی موجود بین آقایان و کلا در درجه اول ورود و نفوذ اشخاص ناصالح در کادر و کالت و در درجه دوم ضعف و تنزل احترام و مقام کالت نزد قضات حتی همان قضات نادری است که متأسفانه نپایستی تکیه بر مسند قضاوت زده باشند. هر قدر و کلا دادگستری از یکدیگر روزمانده بدرد دل هم واقف نشده در صدد تقویت جامعه خود نباشند بهمان اندازه نفوذ مقام وزارت در ایشان زیادتر گشته با وجود شغل آزادی که انتخاب نموده اند روز بروز بیشتر گرفتار مضیقه های ناشی از اعمال نفوذ قوه مجریه خواهند شد بطور قطع و یقین امروز در هیچ نقطه از نقاط دنیا بطور مثال وزیر دادگستری در انتخاب هیئت مدیره کانون و کلا دخالتی نداشته حق تعلیق یا محرومیت و کیل از شغل و کالت باو داده نشده اداره سواهی کانون و کلا برای شکایتهای انتظامی دایر نبوده قانونی بدون تصویب جامعه و کالت بمجلس پیشنهاد نمیشود. ولی در ایران با آنکه بیست سال از تاریخ عدلیه جدید میگذرد بیست سال است که کانون و کلا اسما دایر و مشغول کار شده است با آنکه منتخبین وزارت دادگستری اغلب در نزد فرد فرد و کلا محترم و طرف اعتماد عموم میباشند و حتی یکی دو نفر ایشان واقعا تمام اوقات خود را صرف پیشرفت کار و کلا مینمایند معدک یکنوع دوری و حس گریز و فراری از این هسته مرکزی بین رفقا موجود است که اغلب هیئت مدیره کانون را بچشم قوه اجرائیه وزارت دادگستری نگریسته غافلند که تا با آن جماعت نزدیک نشده آنها را تقویت نکرده بدست آنها که خواه ناخواه مرجع صالح فعلی هستند توقعات و تمنیات اجتماعی خود را نخواهند مجال است روزی موفق بتحصیل آن شده جامعه خود را بصورت جامعه های و کالت دنیا در آورند.

قطع نظر از اتحاد مرقوم بدبختی و مصیبت دیگری که بازعلاجش بدست خود و کلاست و موجب کسر شئون جامعه بوده الزاما و کلا را در مقابل قضات و تخلفات ایشان ناچار از سکوت و تمکین مینماید توقعات و تمنیاتی است که خارج از حدود وظیفه و کیل بدخواهان آن بوده و قاضی بد برایگان تسلیم آن نمیگردد. و اگر معدودی از آقایان و کلا متوجه باشند که و کیل جز با لسان قانون و عدالت رابطه باقاضی ندارد و اگر

مخصوصاً موکلین خود را متوجه نمایند که مقتضای حرفه وکالت مراقبت در اجرای قانون است و بس. پشت هم اندازی یا بست و بند زینبده شغل وکالت نبوده و نباستی از وکیل توقع نمود که پس از ختم دادرسی دنبال زید و عمر گشته راه نفوذی بر قاضی باز کنند یا متشبث بخدای نخواستہ عمل خلافی گردد تا قاضی را وادار باظهار نظر مساعد کند. بطور قطع و یقین چنین و کیلی مورد احترام قاضی و مراجع قضاوت واقع خواهد گشت چنانکه برای العین مشهود است این دسته از وکلا هم اعتبار خود را نزد قاضی محفوظ نگه داشته و هم ارباب رجوعشان بیشتر و زبده تر انتخاب شده اند و بدیهی است که قضات بد هم درقبال این قبیل وکلا کمتر جرات تخلف از مقررات داشته چون اطمینان دارند که دامن پاک و وظیفه شناسی آنها اجازه چشم پوشی از اعمالی را که شایسته مقام قضاوت نیست بایشان نمیدهد با اصطلاح دست و پای خود را بیشتر جمع میکند.

بنا بر این اگر چند نفری که معروف عمومند دست از این سیره نامطلوب بکشند با در صورت اصرار بحفظ آن بوسیله جامعه و کلاز بین و کلاطرد شوند میتوان امیدوار بود که وزن وکیل در نظر قاضی و جامعه زیاده شده و قاضی بد هم بالطبع چون محیط مناسبی برای نشو و نما پیدا نمینماید کم کم وجود خارجی پیدا نکرده دستگاه عدالت خود بخود رو باصلاح خواهد رفت.

از دو موجب بالا که بگذریم بایستی تصدیق نمائیم که وجود بعضی عناصر فاسد در کار وکالت از یکطرف و بحران کلی که متوجه دستگاه قضائی و بالنتیجه وکالت است از طرف دیگر مرهون سخاوت فوق العاده است که قوانین ناقص فعلی در شرایط احراز شغل وکالت بخرج داده است امروز آنچه اطلاع دارم در تمام ایران قریب هزار نفر وکیل دادگستری در درجات مختلف دارای پروانه وکالت میباشند که متجاوز از چهارصد نفر ایشان در تهران اشتغال دارند. از این عده اخیر برای آنکه بحث خود را منحصر بتهران کرده باشیم تعدادی متأسفانه روز بروز کمتر از وکلای پیر و مجرب و آزموده قدیمی هستند که اغلبشان با آنکه افتخار جامعه وکالت میباشند بدبختانه باقتضای سن و محیط و سنخ دعاوی مراجعاتشان معدود و حتی چند نفری از ایشان از تماس با دستگاه فعلی احتراز دارند.

معدودی دیگر و کلای باصطلاح بدون پرتفوی میباشند که گرچه اسما و کیل هستند ولی رسماً در محاکم و دادگاهها کمتر دیده شده بامر مشاوره ادارات و وزارتخانه ها با حرفه و مشاغل دیگری مشغول بوده سرکارشان با دستگراهای قضائی هیچ و یا بسیار نادراست. ممالوصف بقیه که شاید جمعا بیش از دویست نفر نشوند جز عده که خواه بحکم شخصیت و صحت عمل و خواه هر قدر غریب بنظر برسد بحکم فقدان شخصیت و عدم صحت عمل طرف مراجعه بیشتری میباشند بقیه اغلب بیکار و شاید تعداد مراجعاتشان در ماه انگشت شمار باشد. بالانحال هر سال عده کثیری از ایسانسیه های حقوق حقا داوطلب این شغل شده قضات دادگستری بتدریج و با هزاران مثبت دست از قضاوت کشیده پروانه و کالت میگیرند و تازه بنام کارگشا یا وکیل ولایات با امتحان ناقص عده را باین جمع اضافه مینمایند و هر کس هم وکیل مجلس شود اعم از قاضی یا استاد دانشگاه یا هر کس دیگر فوراً بعشق و کالت مبتلا پروانه هم احتیاطاً میگیرد نتیجه که از این عمل عاید جامعه و کالت شده این است که عده بیسواد در کار و کالت داخل شده با سیرچند سال بیکاری با خدای نخواستگی اگر جزو فاسدین باشد با چند پشت هم اندازی بکمال قانون همه وکیل پایه یک شده دستة تحصیل کرده بدون تجربه هم با طی یکسال آزمایش ظاهری که بقیه قسم اگر فایده استعداد شخصی باشد ذرة تجربه در آنسال نخواهد آموخت در ردیف و کلای درجه اول عرض اندام مینمایند.

و کلای مجلس هم با نفوذی که در دستگاه دولتی دارند بیچ و مهره قضاوت تابع میل و اراده ایشان و رحم و جوارمردیشان اگر قرار میگیرند در بینشان فاسدی پیدا شود ریشه قضا و قضاوت را ازین خواهد کند.

طبعاً این آقایان داوطلبان شغل و کالت هر قدر عاشق این حرفه باشند طالب نان و آب هم هستند مزاجها هم متأسفانه بر اثر اخلاق عمومی دور از فساد نیست. دستگاه قضاوت هم مثل آب زمزم صاف نمیباشد. مردم هم که عادتاً برای بجان هم افتادن آماده اند. ناچار بتدریج عده از وکلای قدیمی بصف قدیمتران پیوسته گوشه نشینی اختیار میکنند. عده سوخته و عده دیگری با اوضاع میسازند و نتیجه این سازش فساد دستگاه عدالت و بالتیجه بحران و کالت است.

بنظر نگارنده باید مسلماً کانون و کلا با تشریک مساعی اداره

وکالت از قبول داوطلبانی که ایسانسیه حقوق نیستند خودداری نماید دوره آزمایش و کلاهی ایسانسیه را از یکسال به سه سال ارتقاء و در آخر سه سال امتحان حقیقی و مشکلی بعمل آورده بخصوص بروابط اخلاقی ایشان با موکلین وقضات اهمیت بیشتری بدهد. وکالت را برای وکلای مجلس جز عده که قبل از نمایندگی دارای این شغل بوده اند منع نماید و بالاخره تعداد وکلای را در حوزه های قضائی بتناسب با اهمیت حوزه محدود ساخته برای جلوگیری از هجوم روزافزون فعلی بکار وکالت حدی قائل شود.

نکته دیگری که در اصلاح اوضاع دادگستری و خاصه در امر وکالت مؤثر است با آنکه بصورت ظاهر واجد اهمیت زیادی نیست ولی در حقیقت از عوامل دیگر مؤثرتر و خطرناکتر میباشد دخالت اشخاص سوای وکلای با پروانه در امر وکالت بخصوص مدیران دفاتر. بایگانها. منشیان دادگاهها مأمورین اجرا و احضار و احیاناً بعضی از قضات است.

این آقایان به دلیل عدم کفایت حقوق اداری از اول تا آخر وقت در کربسورهای کاخ دادگستری با عمر و زید مشغول بست و بند بوده یکدسته مردم ساده لوح از همه جا بیخبر را اغفال نموده بهزار عنوان از ایشان پولی گرفته راهی پیش پای اصحاب دعوی گذارده و متأسفانه چون اغلبشان با معدود قضات ناصالح هم بی ارتباط نیستند و بخصوص کندی کار دادگستری تا درجه بیشتر بر اثر مسامحه همین دسته در انجام تکلیفشان میباشد زودتر درد صاحب درد را دوا نموده باصطلاح بیک تیر چندین نشان زده اصحاب دعوی را که عادتاً جز پیشرفت کار خود منظوری ندارند راضی نگهداشته با تبلیغ مستمر فساد دستگاه عدالت ایشان را از مراجعہ بوکیل مستغنی نموده یا اگر احیاناً وبحکم اجبار وجود وکیل ضرورت پیدا نماید از همان چند نفر معروف استفاده مینمایند.

من با آنکه در این زمینه گفتنی زیاد دارم ولی میل ندارم در مجله کانون وکلا بیشتر برده را بالا زده و آنچه را هر روز همه ما در دوائر مختلف از پارکه و دادگاهها شاهد آن هستیم بروی کاغذ بیآورم. ولی تصور میکنم هر وکیلی که بشغل خود احترام بگذارد و هر قاضی که واقف باحترام مقام خود باشد با من در این نکته همصدا خواهد بود که این دسته آبرویی برای آنان باقی نگذارده بطور قطع صدی نود فساد فعلی در نتیجه این اقدام بیجا و این انحرافی است که آقایان از شغل خود پیدا نموده اند

بنظر من برای علاج این درد چاره منحصر بفردهمان است که در قانون آئین دادرسی بدو آ پیش بینی و بعداً بجهاتی بمنوان ماده اصلاحی ملغی گردید و آن الزام اصحاب دعوا بتعیین و کیل در کلیه دعاوی است. زیرا با این وصف طبعاً مراجعه بفر و کیل محدود شده امور جریان عادی خود را سیر خواهد نمود و بطور معترضه بایستی این نکته را تذکر دهم که الزام اصحاب دعوا بتعیین و کیل در دعاوی زحمتی برای اشخاص بی بضاعت ایجاد نموده با وجود اداره معاضدت قضائی در کانون و کلا و وکالت تسخیری در امور کیفری از این جهت جای نگرانی نیست. خصوصاً که فوائد این امر علاوه بر رفع معایب بالا بی شمار بوده بالجمله با توجه و کیل بقوانین و نظامات عدم اطلاع اصحاب دعوا بمقررات و تشریفات که هر روز موجب تضییع حق عده میشود مورد پیدا نکرده بامعرفی و کیل در امر ابلاغ اوراق و احکام اشکالی ایجاد نگشته جریان امور خود بخود سریع و صورت قانونی آن محفوظ خواهد ماند.

یکی دیگر از معایب اساسی کار وکالت ما که خواه ناخواه موجب بی اعتباری و کیل نزد موکل خواهد شد و در نتیجه احترام و کیل را در جامعه کم خواهد نمود طرز آمیزش و کیل با ارباب رجوع است. میدانست دادن بموکل از هرجهت و بهر منظوریکه باشد در صورت عدم انجام توقعاتش موکل را از هرچه و کیل است گریزان خواهد نمود. در باغ سبز نشان دادن هنگام تحصیل وکالت وعده انجام هر عملی را دادن. امیدوار نمودن موکل ببرد قطعی دعوا (که متأسفانه با هزاران سند ثبتی ضمانت آن امروز غیر ممکن است) پذیرائیهای وقت و بی وقت از موکل. موکل را همراه انداختن و در عدلیه چرخاندن. و بالاخره هزاران توقع بیجا و بجائی که موکلین از وکلا دارند و اغلب وکلا برای راضی ساختن ایشان وعده اجرا و انجام آنرا میدهند موجب شده است که موکل و کیل را مرد بیکاره بشناسد که نه برای وقتش ارزش قابل شود و نه برای معلوماتش قیمتی و در نتیجه چنانکه ملاحظه میشود موکلینی که فهم و استعدادشان کمتر است تصور میکنند با امضای وکالتنامه قرارداد استخدامی و کیل امضاء شده و هر بدی می بینند از چشم و کیل می بینند. قضات هم باین روحیه خوب و خیلی زود آشنا شده هر وقت محکوم علیه حکمی بآنها مراجعه نماید بجای آنکه با کمال صراحت بگویند بعقیده من حق باتو نبود فوراً میگویند تقصیر

وکیل تو بود که فلان اقدام را بموقع نکرد یا فلان حرف را بجای نزد. بالنتیجه باتمام زحماتی که وکیل خارج از حدود وظیفه خود برای موکل کشیده تازہ بدهکار بموکل شده تبلیغات برعلیه وکیل و شکایتهای انتظامی تا جایی که وکیل را منصرف از مطالبه حق خود نماید ادامه خواهدداشت علاج این درد تا جایی که من در اغلب نقاط دنیا دیده‌ام و از ثمرات و فوائد آن که متضمن نفی وکیل و موکل و بخصوص اصلاح دستگاه قضاوت می باشد مطمئنم این است که :

اولا بافساد امروزی و با آنکه واقعا نمیتوان باوجود هرگونه مدرک متقن و محکمی اطمینان بصدور حکم مورد نظر داشت بهیچوجه نیابست درابتدای وکالت وعده صریح برد دعوارا بموکل داد.

ثانیا بایستی موکل را متوجه نمود که وظیفه وکیل علاوه برانجام تشریفات قانونی (که بدبختانه درایران بجای Avoué مپده وکیل است) دفاع ازحق موکل نزدقاضی ازطریق دادخواست ولوایح وجلسه دادرسی است. ملاقات قاضی درخارج ازموقع قضاوت با مراجعه دوستان وکسان قاضی برای جلب نظر قاضی وهزاران اقدام اخلاقی یا غیراخلاقی دیگر- ر مقتضای شأن وکیل نمیشد.

ثالثا موکل باید بداند که عهده دار ابلاغ اوراق بطرف دعواشدن، عقب مأمور دویدن، نشانی طرف پیدا کردن، درصدد تهیه دلائل برآمدن باکارشناس ملاقات کردن، گواه درمحل فراهم نمودن، یا بگواه موجود تلقین کردن، موجبات تأخیر درامر ابلاغ اوراق را فراهم نمودن تا موکل، بتواند مثلا مخارج قانونی کار را مهیا نماید وامثال آن ازحدود وظیفه وکیل خارج بوده منحصرأ وکیل بایستی تخلف کارمندان مربوطه را از اجرای وظایف قانونی بایشان متذکر و درصورت لزوم بمقامات مربوطه گزارش دهد.

رابعا بموکل هنگام امضای وکالتنامه باید فهماند که پس از توجه وکیل بمطالب موکل وقبول وکالت از او مادام که ملاقاتش برای وکیل ضرورت ندارد مزاحمت او بموقع و غیر موثر است.

خامسا موکل بایستی متوجه گردد که وکیلش سوای او مشتریان دیگری داشته بهلاوه مثل هرفرد دیگری گرفتاریهای شخصی دارد که هم محتاج بساعات فراغت بوده وهم همانطورکه اوراضی نیست دیگران از

اسرارش مسبوق گردند موکلین دیگرهم همین آرزو را دارند. بنابراین مزاحمت وقت و بیوقت موکل در غیر ساعات کار و پذیرائی یا ورود در اطاق شخص و کیل هنگامیکه بادیگری مشغول مذاکره است بایستی منم گردد. بالاخره وکیل و موکل هر دو بایستی حدود و حقوق وظیفه و توقع را شناخته قطع نظر از عوالم مودتیکه بین ایشان موجود است در مورد امور مرجوعه از آن حدود تجاوز نمایند.

چون گنجایش مجله فعلا اجازه بحث بیشتری را در اطراف این موضوع اساسی باینچانب نمیدهد فعلا تا همینجا قناعت نموده امیدوارم همکاران محترم در اینموقع که تصادفا انتخابات هیئت مدیره کانون وکلا نزدیک است در درجه اول متوجه این معنی باشند که در این شغل مثل هر شغل دیگری اتحاد کلام و اتفاق مرام شرط اول موفقیت است و یقین بدانند که هیچ صنف با جماعتی در هیچ جای دنیا قطعا و مسلما دچار این نفاق و اختلافیکه وکلای دادگستری ما در آن غوطه ورنند نمیباشند. وکلای دادگستری دنیا دارای جامعه های وکالت منظم با انضباطی میباشند که حافظ منافع طبقاتی بوده سنگری در مقابل فساد دستگناه قضائی و تجاوز افراد یا اجتماعات بحق وکیل بوده محکمترین وسیله هدایت قضات بحق و عدالت میباشند. جامعه وکلا در همه جا مرجع اولیه و مسلم تهیه قوانین و نظامات اجتماعی بوده. حقوق افراد و جماعات بوسیله این جامعه حفظ شده سیاست کشور بدست این جماعت چرخیده. رجال بزرگ دنیا از این جامعه خارج گشته. دست توسل مظلومین بسمت این جامعه دراز و پشت ظالمین از خیال این جماعت لرزان است. و تنها عاملی که باعث اینهمه نفوذ و قدرت شده بدون شك و تردید آشنائی وکیل بوظیفه خود. بموقعیت خود در جامعه و با احترام شغل وکالت است که شمار عموم وکلای عضو جامعه بوده برای تثبیت آن فرد فرد وکلا منافع شخصی را فدای منافع صنفی مینمایند.